



انجمن علمی فقه برای تطبیق ایران



فصلنامه فقه برای تطبیق

Volume 2, Issue 1, 2022

Legal Grounds for the Prohibition of Violence against Women in Iran's Criminal Law

Arezu Barzamini*¹, Seyed Ebrahim Ghodsi²

1. Ph.D Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran. (Corresponding Author)

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 125-133

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-9911-4398

TELL: +989119800416

Email: barzamini.arezuo@gmail.com

Article history:

Received: 14 Oct 2021

Revised: 18 Jan 2022

Accepted: 27 Jan 2022

Published online: 21 Mar 2022

Keywords:

Violence, Women, Iranian Law.

ABSTRACT

Today, the scope of all forms of violence has expanded so much that it has raised the concerns of most human societies. Women's legal status and their rights in any society are the best indicators for assessing the legal status of human beings in that society. In some societies, violence against women and girls, including psychological violence, physical violence, financial violence, is rooted in laws and regulations, some of which can be attributed to the roots of the law because of the necessity of following religious sources and texts and not adapting it to the realities in society, interests, needs and social necessities. The aim of this study was to investigate the legal context of violence against women in Iranian law. The research type in this paper was analytical-descriptive and was conducted using library tools. The findings indicate that in Iran's legal system, some provisions in civil and criminal rights, as well as a bill to protect women from violence, have legislative protection against violence, especially sexual violence.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Barzamini, A & Ghodsi, SE (2022). "Legal Grounds for the Prohibition of Violence against Women in Iran's Criminal Law" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(1): 125-133.

مقدمه

خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و به علت صرفاً زن بودن مورد اعمال زور و تضییع حق از سوی جنس مخالف قرار می‌گیرد. بطور کلی هر نوع عمل یا رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی و روانی یا محرومیت و عذاب زن منجر شود خشونت علیه زنان گفته می‌شود. تهدید به چنین اعمال و رفتاری، محرومیت از آزادی به اجبار یا به اختیار، اعم از زندگی شخصی و یا جمعی نیز جزء خشونت علیه زنان می‌باشد. خشونت علیه زنان در طول تاریخ جوامع بشری به اشکال و انواع گوناگون وجود داشته که در برخی جوامع این آسیب اجتماعی تشدید شده است. پدیده دردناک خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف آن سلامت جسم و روان زنان را به خطر می‌اندازد و حقوق انسانی آنان را مورد تجاوز قرار می‌دهد (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۹۳).

خشونت علیه زنان از جمله مسائل مهم اجتماعی در سراسر دنیا است که از دهه ۹۰ در دستور کار سیاسی و اجتماعی کشورها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. در کشورهای اسلامی نیز این خشونت دیده می‌شود و عده‌ای از تحلیلگران این خشونت را به اسلام ربط می‌دهند؛ اما خشونت رفتاری است که در همه کشورها مشاهده می‌شود و گروه‌های ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر، مانند زنان، کودکان، سال‌خوردگان و گروه‌های اقلیت، قربانیان ستم‌پذیر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند. این در حالی است که از نگاه اسلام نمی‌توان گفت زن برتر از مرد است یا مرد برتر از زن؛ زیرا هر دو انسان هستند و تنها در صورتی یکی بر دیگری برتری دارد که علم و تقوای او بیشتر باشد. از این رو احکام خشونت‌بار نمی‌تواند احکام اسلام باشد. خشونت علیه زن، انحرافی است که در روابط انسانی پدید می‌آید؛ از این رو باید علل خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی را در جای دیگری کاوید و برای حذف این پدیده ناهنجار در زندگی انسان تلاش کرد.

۱- مفهوم‌شناسی خشونت

خشونت از نظر لغوی غضب، درشتی و تندی کردن، ضد نرمی تعریف شده است. برخی خشونت را عملی خلاف هنجارها و طبع می‌دانند. برخی دیگر خشونت را رفتاری

فردی و جمعی می‌شمارند که تحت شرایط خاص بروز می‌کند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب بر فرد دیگر انجام می‌شود (حکمی، ۱۳۸۱: ۴۴). در هر حال خشونت را می‌توان عملی آسیب رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد بلکه ممکن است ابعاد روانی (مانند فحاشی) تحقیر، منزوی کردن فرد، داد و فریاد، مزاحمت جنسی، تجاوز اقتصادی مانند شکستن وسایل خانه را به خود بگیرد (طاهری، ۱۳۸۸: ۷۷).

نخستین بند حقوق بین‌المللی که به‌طور ویژه مبارزه با خشونت علیه زنان را هدف قرار داد اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سپتامبر ۱۹۹۳ طی قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورد تصویب سازمان ملل قرار گرفت و در ماده یک به تعریف خشونت علیه زنان پرداخته است: «عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد» (رفیعی، ۱۳۸۰: ۸۱)

۲- علل خشونت علیه زنان

علل خشونت را می‌توان در دو دسته فردی و اجتماعی محدود کرد. علل فردی در جنبه‌های زیستی و روان‌شناختی، علل تعامل میان فردی در جنبه‌هایی مانند جنسیت، اقتدارگرایی در خانواده، یادگیری اجتماعی و مشکلات ارتباطی و علل اجتماعی در جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی مورد بحث است.

برخی فمینیست‌های رادیکال ادعا کرده‌اند که نیروی بدنی مردان سبب بروز خشونت نسبت به زنان می‌شود. عامل دیگر، هورمون مردانه، یعنی تستوسترون است که روانشناسان آن را عامل مؤثری در رفتار پرخاشگرانه مردان دانسته‌اند. رویکرد روانشناختی، منبع خشونت خانوادگی را در شخصیت یا اختلالات روانی جستجو می‌کند. هوش و تحصیلات نیز از دیگر عوامل مؤثر است. خانواده‌های تحصیل کرده با آگاهی یافتن بر راه‌های کنار آمدن با تعارض‌ها در روابط نزدیک،

هر چند که از لحاظ قانونی موارد منع زنان برای کار وجود ندارد اما در باب کار آنان دو مسأله مختلف وجود دارد. اولین مورد درصد ناچیز زنان شاغل و درصد بسیار بالای زنان در جست و جوی کار است که به منفعت کاری این جنس اشاره دارد. آمار مربوط به بیکاری زنان نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات درصد بیکاری بیشتر می‌شود. این امر نشانگر مقاومت جامعه در برابر استخدام زنان است و از طرف دیگر نشانگر این امر است که زنان در مشاغل سطح پایین جامعه با درآمدهای پایین و بدون تأمین شغلی مشغول به کار هستند. سپس می‌توان از درآمد کمتر زنان در مقایسه با مردان، تمرکز زنان در بخش دولتی و نبود امکانات به منظور ارتقاء به موقعیت‌های تصمیم‌گیرنده که با درآمد بیشتر همراه است، اشاره کرد. نبود مشاغل میانی برای زنان چه لحاظ آموزش‌های ضروری برای احراز مشاغل در حد مهارت‌های شغلی و چه از لحاظ فرهنگ اجتماعی و چه از لحاظ دخالت نیروهای نظم‌دهنده به جامعه معضل دیگری است که به دوری زنان از محیط کار می‌انجامد. در نتیجه، بخش اقتصاد، از آنجا که به هر دلیل زنان را از خود بیرون رانده یا حضور آنان را محدود کرده است، همچنین با توجه به درآمدهای ناچیزی که آنان را وابسته به درآمدهای مردان می‌سازد، زنان را به ازدواج و وابستگی به یک مرد سوق می‌دهد. حتی زنان شاغل نیز امکان زندگی جدا از مردان را با درآمدهای خود ندارند. به خصوص اگر بر داشتن و سرپرستی فرزندان تأکید داشته باشند، امکان ارائه زندگی در سطح زندگی خانوادگی را نخواهند داشت.

۳-۳- قدرت مردان در سازمان‌های نظارتی در ایران

سازمان‌های نظارتی اعم از رسمی یا غیررسمی، همچنین سازمانی و فردی، همگی در نظارت بر زنان با استفاده از اعمال قدرت و به‌کارگیری خشونت در سطح مختلف، اهتمام می‌ورزند. این خشونت در سطوح رفتاری که مخالف تفکر آنان باشد به سختی مقابله می‌کند. خشونت مردان را در ایران از یک طرف می‌توان به صورت سازمان یافته در نهادهای نظارتی جامعه مشاهده کرد، و از طرف دیگر در سطح انفرادی که شخصاً به پاکسازی جامعه از زنان دارای رفتار نامناسب اقدام می‌کنند.

خشونت در خانواده را کمتر کرده و از شیوه‌های معنوی برای حل مسأله کمک می‌گیرند. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

یکی از عوامل مؤثر بر خشونت خانگی مردان، اموری مانند نوع شغل، بیکاری، وضعیت اقتصادی خانواده و شغل زن است. بیکاری و مشکلات اقتصادی همراه آن عامل مهمی در بروز تنش‌های خانوادگی و خشونت‌های ناشی از آن است. معمولاً افراد بیکار با احتمال بیشتری اقدام به خشونت علیه زنان می‌کنند.

یکی دیگر از مهمترین عوامل خشونت، پذیرش قانون خشونت خانگی و خصوصی دانستن نزاع‌های خانوادگی است. ابهام در تعریف خشونت خانگی، وجود قوانین تبعیض‌آمیزی که به مرد اجازه می‌دهد در روابط خود با هم از هر شیوه نامطلوبی کند، از مهمترین عوامل حقوقی در تشدید خشونت محسوب می‌شود (پاملا و دیگران: ۱۳۸۰: ۳۹).

۳- عوامل خشونت علیه زنان در ایران

خشونت علیه زنان در جامعه ایرانی مانند سایر جوامع دیده می‌شود اما علل و عواملی وجود دارد که در جامعه پدرسالار ایرانی این خشونت تشدید می‌شود. به همین منظور، عوامل ساختاری که موجب خشونت علیه زنان در ایران می‌باشند عبارتند از:

۳-۱- قدرت مردان در قانون

زنان از لحاظ قانونی در شرایط نابرابر با مردان قرار دارند و بازتاب شرایط نابرابر در خانواده بصورت اجباری برای زندگی با مرد خشن تجلی می‌کند. از موارد خاص می‌توان به از دست دادن حق سرپرستی و حضانت بر فرزندان اشاره کرد و یا مراحل دشواری که یک زن از لحاظ قانونی برای طلاق باید طی کند. هر چند اضافه کردن شروط ضمن عقد تا حدودی برخی حقوق را به زنان می‌دهد اما در هر صورت در زمانی که زن متقاضی طلاق است باید مورد عسر و حرج را ثابت می‌کند. در خانواده که ریاست آن با مرد است مجازاتی برای خشونت‌های خانوادگی در نظر گرفته نمی‌شود.

۳-۲- قدرت مردان در بعد اقتصادی

۴- منع خشونت علیه زنان در پرتو نظام تقنینی ایران

هرچند بسیاری از رفتارهای شکل دهنده خشونت علیه زنان، دارای ماهیت جنسی‌اند، مزاحمت جنسی لزوماً به رفتارهای جنسی محدود نمی‌شود و هرگونه رفتار که با توجه به هویت طرف مقابل به عنوان یک سوژه موضوع جنسی صورت پذیرد، مزاحمت جنسی تلقی می‌شود. آنچه که می‌تواند وجه مشترک تعاریف گوناگون باشد، عدم رضایت و ناخوشایندی رفتار برای یک زن است.

۴-۱- تهدید

در خصوص تهدید و مصادیق آن در حقوق ایران باید گفت به نظر می‌رسد از مقررات عام ماده ۶۶۹ قانون تعزیرات در خصوص تهدید به قتل، ضررهای شرفی، نفسانی، مالی یا افشای سر نسبت به فرد یا بستگان وی، بتوان استفاده نمود. البته، گفتنی است که تهدید باید ناظر به موضوع معین، صریح و از روی عمد باشد و در این مسأله، واقعی بودن تهدید یا انگیزه مرتکب بی‌تأثیر است آنچه که در این راستا، چالش برانگیز به نظر می‌رسد این است که به رغم حمایت‌های قانونی مناسب با توجه به اینکه معمولاً، خشونت کلامی در فضای خصوصی صورت می‌گیرد یا پس از ارتکاب آن در عالم واقع آثاری از آن باقی نمی‌ماند و بار اثبات آن بر عهده زن است، امکان به نتیجه رسیدن دعوی چندان قطعی نیست. از این رو است که وفق ماده ۱۹ لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» ایران، یکی از وظایف سازمان صدا و سیما، «تهیه و پخش برنامه‌های رسانه‌ای در زمینه افزایش امنیت و کرامت بانوان و ترویج الگوهای شایسته رفتار با بانوان در خانواده و جامعه، فراهم نمودن زمینه برای دیگر دستگاه‌های اجرایی و نهادهای غیردولتی فعال در امور بانوان به منظور تهیه و انتشار برنامه‌ها و مطالب مربوط به اهداف این قانون و انتشار و پخش رایگان آن پس از تصویب کمیته ملی و استانداردسازی تولید و پخش برنامه‌ها و جلوگیری از انتشار و پخش برنامه‌ها و مطالب ترویج کننده خشونت و تهیه دستورالعمل لازم در این خصوص است. (همتی، ۱۳۸۳:

(۱۳۴)

۴-۲- مزاحمت

وفق ماده ۶۱۹ قانون تعزیرات، تعرض یا ایجاد مزاحمت برای زنان یا اعمال خشونت کلامی یا غیرکلامی مانند الفاظ و حرکات مخالف شأن و حیثیت آنها، جرم‌انگاری شده است. در این راستا، باید گفت رفتارهای تشکیل دهنده مزاحمت جنسی می‌تواند در محیط‌های عمومی نظیر اماکن عمومی یا معابر و نیز محیط‌های خصوصی شکل بگیرد، اما شاید قانونگذار با تصور مبتلابه نبودن مزاحمت جنسی در محیط‌های خصوصی، در جرم‌انگاری مزاحمت شرط مکانی مطرح نموده و آن را محدود به اماکن عمومی و معابر ساخته است. این مسأله، درحالی است که امروزه، بسیاری از مزاحمت‌های جنسی، به ویژه مزاحمت‌های شغلی در محیط‌های کاری خصوصی، مانند شرکت‌های خصوصی صورت می‌گیرد و این امر، از ایرادهای مهم این ماده است. به نظر می‌رسد افزون بر ماده ۶۱۹ پیش گفته، در بین اصطلاحات حقوقی مربوط به تعرض‌های جنسی موجود در قوانین فعلی، عبارت عمل منافی عفت غیر زنا مندرج در ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات، نزدیک‌ترین مفهوم را با اصطلاح آزار جنسی دارد.

در مواد ۴۰ و ۴۱ لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، ایجاد مزاحمت یا تعرض به بانوان در اماکن عمومی و نیز آزار روحی و روانی زن با ارسال پیامک از طریق دستگاه‌های مخابراتی، فضای مجازی یا هر وسیله دیگر جرم‌انگاری و با مجازات درجه شش کیفرگذاری شده است. همچنین، ماده ۵۰ لایحه صیانت، در این راستا بیان داشته است: «هرگاه در اماکن عمومی، مردی عمداً بدن خود را به بدن زنی بزند یا به هر نحو با وی تماس ایجاد کند به شلاق درجه ۸ محکوم می‌گردد». شلاق درجه ۸ وفق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شلاق تا ده ضربه است. به رغم اختلاف در لزوم جرم‌انگاری یا روش‌های اثباتی موضوع ماده که یکی از مصادیق آزار جنسی، به ویژه در اماکن و محیط‌های عمومی محسوب می‌شود، به نظر می‌رسد صرف جرم‌انگاری این عمل که آزاردهنده نیز است، ولو با کیفر خفیفی مانند ده ضربه شلاق، فارغ از بازدارندگی یا شیوه اثبات، کارکرد نمادین دارد و نشان دهنده اهمیت به این گونه

از آزار است. هر چند نباید از سایر اقدامهای حمایتی غافل ماند (خسروی و خاقانی فرد، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

۴-۳- به ستوه‌آوری جنسی

در نظام حقوقی ایران، افزون بر جرم‌انگاری مزاحمت جنسی، در برخی قوانین دیگر نیز مانند ماده ۹ قانون مسؤولیت مدنی به این مسأله اشاره شده است؛ این ماده اشعار می‌دارد: «دختری که در اثر حيله و تهديد و يا سوءاستفاده از زيردست بودن، حاضر برای همخوابگی نامشروع شده، می‌تواند از مرتکب، علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی نیز بنماید». می‌توان گفت این ماده، از نوعی به ستوه‌آوری جنسی که یکی از مصادیق آزار جنسی است، سخن گفته است. در این گونه آزار، مرتکب یک وضعیت مشقت بار به بزه‌دیده تحمیل می‌نماید که وی باید به رفتارهای جنسی ناخواسته تن دهد و در غیر این صورت، با نتایج منفی همین امر، مواجه خواهد شد همین امر، لزوم حمایت از بزه‌دیدگان کلیه مصادیق آزار جنسی را ایجاب می‌کند. این لایحه در مبحث پنجم و در ماده ۵۶، به نوعی به آزار در محیط کار اشاره نموده است. به موجب این ماده، «مجبور نمودن کارمند یا کارگر زن با هر نوع رابطه استخدامی را مجبور به داشتن پوشش، آرایش، گویش یا هر نوع رفتار خاصی کنند که مغایرت با شأن زن دارد... یا این موارد را شرط ادامه کار قرار دهد...» به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه هفت منجر می‌شود. البته، این ماده نیز با بیان عبارات کلی و مبهم مانند «مغایرت داشتن با شأن زن» و عدم اشاره مستقیم به مصادیق آزار جنسی، حتی با فرض تصویب، چندان راهگشا نخواهد بود و باید تا پیش از تصویب لایحه مزبور، اقدامهای لازم برای اصلاح آن صورت پذیرد تا حمایت‌های قانونی بایسته در این لایحه، به عنوان مقرره خاص حمایت از زنان در برابر خشونت اعمال شود (شمس اسفندآبادی، ۱۳۸۳: ۹۳).

در ایران، وفق ماده ۶۱۹ قانون پیش گفته، مزاحمت علیه زنان یا توهین به آنان با الفاظی یا حرکات مخالف شوون با مجازات حبس از دو تا شش ماه و ۷۴ ضربه شلاق همراه است که نشان دهنده توجه قانون‌گذار به پیشگیری کیفری از مزاحمت یا تعرض و توهین به زنان است که می‌تواند

گامهایی برای پیشگیری از جرائم شدید مانند تجاوز به عنف باشد.

۴-۴- تجاوز به عنف

در میان بزه‌های جنسی که اغلب مورد توجه پژوهش‌های بزه‌دیدگی زنان قرار می‌گیرند، موضوع تجاوز به عنف بحث‌های زیادی میان پژوهشگران بر می‌انگیزد. انتقادهای فمینیست‌ها حاکی از آن است که آمارهای رسمی بزه و برآوردهای بزه جنسی میزان واقعی تجاوز به عنف را دست‌کم می‌گیرد و به شکل خاص در خصوص مسائل تجاوز به عنف و کاربرد نابرابر قوانین تجاوز به عنف بین مردان و زنان اختلاف‌نظرهایی مطرح است. به نظر می‌رسد، تجاوز به عنف جرمی است که بیشترین ترس از جرم را در زنان بر می‌انگیزد. همچنین، دسترسی به بزه‌دیدگان این جرم، بنا به برخی مسائل با چالش مواجه است. مثلاً برخی سنت‌ها یکی از مهم‌ترین چالش‌های بزه‌دیدگان است. مانند مجبور کردن بزه‌دیده برای ازدواج با بزه‌کار و مرد متجاوز که آثار زیان‌بار روانی آن بر بزه‌دیده کاملاً مشخص است و بیشتر به یک شکنجه واقعی مانند است که ممکن است منجر به خودکشی یا دیگرکشی شود. اگرچه تجاوز جنسی نسبت به هر فردی می‌تواند صورت پذیرد، ریسک بزه‌دیدگی برخی افراد مانند زنان بیش از سایر افراد است. بزه‌دیدگان تجاوز جنسی بیشتر مجموعه‌ای از اثرات منفی وقوع تجاوز را تجربه می‌کنند. این افراد افزون بر متحمل شدن آسیب‌های بدنی، آسیب‌های عاطفی، روانی و درجات بالایی از اضطراب و افسردگی، مشکلاتی در تعامل با جامعه خود خواهند داشت. از این‌رو، در قوانین کشورهای مختلف، معمولاً جرم تجاوز به عنف، با شدیدترین کیفرها از جمله سلب حیات، حبس ابد یا حبس‌های بلندمدت همراه است (رویین‌تن، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

عنصر مادی تجاوز جنسی ممکن است به طور معمول، رفتارهای چندی مانند داخل نمودن آلت تناسلی به قبل، دبر یا دهان زن، داخل کردن اشیای دیگر، برقراری رابطه با اشخاص زیر سن قانونی و تحت شرایطی مانند اجبار، اکراه، اغفال و... را در بر گیرد که نشان دهنده رفتارهای چندگانه در وقوع این جرم است. یکی از اقسام

افزودنی است که قانونگذار ایران باید مفهوم و معنای عنف و اکراه و مصادیق آن را با تفصیل بیشتری مشخص می‌نمود تا در عمل، از صدور آرای ناهمگون، جلوگیری می‌شد. مسأله قابل تأمل در این راستا این است که در عنف و اکراه یا تهدید رفتار فرد باید نوعاً، جبراً و تهدیدکننده باشد و همچنین، باید بر بزه‌دیده تأثیرگذار باشد؛ به نوعی تهدید، مقید به نتیجه، یعنی تأثیر و نه تحقق آنچه که فرد به آن تهدید شده، است. بنابراین، به نظر می‌رسد هر دو معیار نوعی و شخصی باید مد نظر قرار گیرد. این عدم رضایت باید در لحظه لحظه رابطه وجود داشته باشد؛ زیرا «آمیزش جنسی»، یک عمل مستمر است و هرگاه، زن در هر لحظه از آن، عدم رضایت خویش را ابراز کند، ادامه رابطه از سوی مرد، می‌تواند «تجاوز جنسی»، محسوب شود. قانونگذار ایران میان زنای به عنف یا اکراه واقعی و حکمی تفاوت قائل نشده است. در زنا یا به عنف یا اکراه واقعی، زانی سلب‌کننده اختیار و اراده بزه‌دیده است؛ درحالی که در زنا یا به عنف یا اکراه حکمی، عوامل دیگر مانند بیهوشی، مستی، صغر سن و... به اراده وی هستند. البته، نکته قابل تأمل این است که اگر مرتکب خود سبب ایجاد برخی عوامل زنا یا حکمی به عنف و اکراه مانند مستی شود و مثلاً به بزه‌دیده ماده مست کننده یا داروی بیهوش کننده یا خواب‌آور دهد، عمل زنا یا به عنف واقعی و نه حکمی است.

گفتنی است، در حقوق ایران، برخلاف برخی کشورها مانند انگلستان، براساس مبانی دینی و مذهبی «تجاوز زناشویی» جرم‌انگاری نشده و وجود رابطه زوجیت و ادخال از طریقی که شرع مجاز شمرده است، از دایره تجاوز جنسی خارج است. مسأله‌ای که در حقوق ایران جرم‌انگاری نشده و صرف رابطه زوجیت، برای عدم تحقق هرگونه تجاوز اعم از زنا یا لواط کافی است. در این راستا، مردان معمولاً برقراری این رابطه را حق خود و زنان نیز خود را موظف به پاسخ به نیازهای جنسی همسرشان می‌دانند. این امر، به ویژه در جوامع سنتی و مردسالار سبب شکل‌گیری یک رابطه یک‌سویه شده است و اگر زن به هر دلیلی از برقراری این رابطه دریغ نماید، مرد، نه تنها احساس می‌کند به جایگاه او خدشه وارد شده است، بلکه چنین رفتاری را دلیل بر

خشونت علیه زنان، تجاوز جنسی است که ارتکاب فعل زنا یا لواط با زن بالغ توأم با اجبار و اکراه یا ارتکاب آن با زن نابالغ یا تجاوز به عفت و ناموس زن است. افزودنی است که نه تنها رابطه جنسی توأم با عنف و اکراه، بلکه نکاح با دختر زیر سن قانونی نیز وفق بند ۱۲ ماده ۵، تحت عنوان «نکاح قبل از اكمال سن قانونی، خشونت و جرم محسوب می‌شود که امروزه، مباحث مربوط به کودک-همسری و مقاربت با آنها را مطرح نموده است (سروستانی، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

یکی از مشخصه‌های جرم تجاوز جنسی، عدم رضایت بزه‌دیده در آن است. در این خصوص، بحث‌های مختلفی وجود دارد. یکی از این مسائل، اعتبار رضایت فرد زیر سن قانونی برای برقراری رابطه جنسی است. در برخی نظام‌های حقوقی، رضایت، معتبر تلقی نمی‌شود و در حکم عدم رضایت است.

وفق ماده ۲۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جماع با میت نیز زنا محسوب می‌شود، مگر رابطه جنسی زوج با زوجه متوقفاً که زنا نیست، بلکه موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است. به نظر می‌رسد، قانونگذار برگرفته از منابع فقهی، وجود رابطه محرمیت در زمان زنده بودن زوجه را به زمان مرگ وی نیز تسری داده و به علت عدم جرم‌انگاری تجاوز در رابطه زناشویی، این عمل را زنا محسوب ننموده است. در نظام حقوقی ایران، تجاوز به عنف تحت عنوان «زنا یا به عنف» در مواد ۲۳۱ و ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ذیل فصل مربوط به زنا به عنوان یک جرم مستوجب حد پیش‌بینی شده است. بنابراین، برای تعیین عنصر مادی جرم زنا یا به عنف، باید به تعریف زنا مراجعه شود و اگر آن رفتار تحت شرایط خاص مقرر در ماده ۲۲۴ مانند عنف یا اکراه رخ دهد، زنا یا به عنف و در صورت انجام آن در حالت بیهوشی، خواب، مستی، اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا ربایش، تهدید و ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن وی باشد، در حکم زنا یا به عنف است. زنا نیز وفق مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ قانون مزبور، «جماع بین زن و مرد بدون علقه زوجیت و با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قبل یا دبر زن» است.

نتیجه‌گیری

هرچند سال‌ها است که خشونت علیه زنان مورد توجه اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی قرار گرفته است، بنا به دلایلی هنوز برخی از اشکال آن، به ویژه خشونت جنسی، نیازمند توجه بایسته دولت‌ها و قانونگذاران کشورهای مختلف مانند ایران است که بنا به برخی دلایل مانند وجود سنت‌ها و عرف‌های مردسالارانه، خشونت علیه زنان، همچنان فراوان است. توجه به درجه‌بندی خشونت علیه زنان از به‌سئوه‌آوری و خشونت‌های غیرلمسی تا شدیدترین خشونت جنسی مانند تجاوز به عنف نیازمند جرم‌انگاری مدرج، تفصیلی و مد نظر قراردادن طیف وسیع خشونت علیه زنان است. همچنین، ابهام در الفاظ، عدم صراحت، نادیده گرفتن برخی اشکال خشونت در حمایت‌های قوانین و مقررات کنونی در برخی نظام‌های حقوقی مانند ایران، یکی دیگر از چالش‌های عدم حمایت سیاست تقنینی کنونی این کشورها است. لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» اگرچه می‌تواند بسیاری از کاستی‌های موجد را پوشش دهد لیکن به رغم گذشت مدت زمان طولانی از تاریخ پیشنهاد، همچنان در رفت و آمد برای پوشیدن جامه یک قانون است. تأمین امنیت زنان در برابر خشونت و پیش‌بینی سازوکارهای قانونی مناسب برای حمایت از زنان در برابر خشونت، درجه‌بندی خشونت جنسی و توجه به کلیه گونه‌های آن، آموزش‌های لازم در خصوص خشونت جنسی به کلیه افراد، به‌ویژه پیش‌بینی برخی واحدهای درسی از دوران مدرسه در مورد شیوه رفتار متقابل میان دختران و پسران به تناسب سن و درک دانش آموزان، آموزش از رهگذر رسانه و فضای مجازی و مدنظر قراردادن راهکارهای پیشگیرانه، حمایتی و در صورت لزوم، ضمانت اجرای کیفری مورد تأکید است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

محرومیت از حق مسلم خویش قلمداد می‌نماید و ممکن است با استفاده از هر حربه‌ای زن را وادار به تمکین کند. وفق یک پژوهش در ایران، در خصوص میزان همراهی سایر خشونت‌ها با خشونت جنسی و نگرش زناشویی در این رابطه، مشخص شد که حمله جسمانی، پرخاشگری و تحمیل جنسی همراه یکدیگر هستند (مصفا، ۱۳۶۵: ۶۷).

اجبار زن به تمکین، به ویژه اجبار به نزدیکی غیرطبیعی می‌تواند آثار سوء روحی و جسمی برای وی به دنبال داشته باشد. شاید دلیل جرم‌انگاری تجاوز در نهاد زناشویی در حقوق برخی کشورها غربی این است که در این کشورها، مفهوم رضایت در روابط جنسی، بسیار متفاوت از مفهوم آن در حقوق اسلامی است، به این صورت که حتی عدم رضایت زوجه در برقراری روابط جنسی را داخل در عنوان تجاوز می‌دانند. این تفاوت از دو دیدگاه مغایر نشأت می‌گیرد که یکی روابط جنسی را منحصر در دایره زوجیت می‌داند و دیگری، زوجیت را مانعی برای آزادی روابط جنسی فرازوجیتی نمی‌داند.

یکی از ویژگی‌های مثبت قانون کشورهای غربی در این راستا، پیش‌بینی به عنف بودن برخی رفتارهای جنسی مادون زنا است که می‌تواند برای قانونگذار ایران نیز الگو باشد تا حمایت‌های شایسته‌تری به لحاظ کیفری از بزه‌دیدگان به عمل آید. البته، افزودنی است که در لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت در ماده ۴۴، این مسأله پیش‌بینی شده است. این ماده اشعار می‌دارد: «هرگاه کسی به عنف یا اکراه با زنی رابطه نامشروع مادون زنا برقرار کند، به شلاق تعزیری تا ۹۹ ضربه و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود». وفق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقصود از محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش، بیش از شش ماه تا پنج سال است. بنابراین، در صورت تصویب این لایحه، نقص موجود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص جرائم نامشروع مادون زنا اصلاح می‌شود. کیفر مقرر در این ماده نیز به ویژه محرومیت از حقوق اجتماعی، نسبتاً شدید است؛ هم چنانکه در تجاوز به عنف قانونگذار مجازات شدیدی تعیین کرده است (عالسوند، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

- رویین تن، مریم و خوارزمی، زهره (۱۳۹۱).
«خشونت علیه زنان؛ آمارها و اقدامات سازمانهای
بین‌المللی». سایت اینترنتی [/https://www.fa.odvv.org](https://www.fa.odvv.org)
(آخرین بازدید: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲)

- سروستانی، نرگس (۱۳۹۳). «نگاهی بر تحولات
بین‌المللی اخیر برای مقابله با خشونت جنسی و خشونت
خانگی علیه زنان». سایت اینترنتی
[/https://www.fa.odvv.org](https://www.fa.odvv.org) (آخرین
بازدید: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲)

- شمس اسفندآبادی، حسن؛ صدرالسادات، سید جمال
الدین و امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۳) «همسر آزاری و عوامل
مؤثر بر آن در زنان متأهل». پژوهش‌های نوین
روانشناختی (روانشناسی دانشگاه تبریز)، ۱(۱): ۹۹-۱۲۲.

- طاهری، علیرضا (۱۳۸۸). مجموعه مقالات تدابیر
حقوقی کاهش خشونت مبتنی بر جنسیت. جلد دوم،
تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
- عالسوند، فریبا (۱۳۹۲). زن در اسلام. جلد دوم، چاپ دوم،
تهران: مرکز نشر هاجر.

- مصفا، نسرين (۱۳۶۵). مفهوم تجاوز در حقوق
بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- همتی، رضا (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر خشونت مردان
علیه زنان». فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳(۱۲): ۲۲۷-۲۵۶.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی
بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسنده اول انجام
گرفته است و نویسنده دوم نظارت بر حسن انجام کار را
عهده‌دار بوده است.

تشکر و قدردانی: از تمامی کسانی که در انجام این مقاله به
نگارندگان کمک نموده‌اند، تشکر می‌نمایم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی
سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانگی، زنان کتک خورده.
تهران: نشر سالی.

- پاملا، ابوت و کلر، والاس (۱۳۸۰). جامعه شناسی
زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشرنی.

- حکمی، نسرين (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر فارسی. چاپ
سوم، تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.

- خسروی، زهره و خاقانی فرد، میترا (۱۳۸۳). «بررسی
رابطه همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و
آسیب‌رسانی به همسر در زنان شهر تهران». مجله
مطالعات زنان، ۲(۶): ۹۹-۱۱۴.

- رفیعی، شهرام و پارسی‌نیا، سعید (۱۳۸۰). خشونت
علیه زنان. چاپ اول، تهران: نشر تندیس.